



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۸
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	فرع اول: استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولی شرعی					
عنوان ۶	نقش ولی در اخراج زکات					
عنوان ۷	صبی غیر ممیز و صبی ممیز					
عنوان ۸	بررسی حکم زکات در مورد صبی ممیز • قابلیت صبی ممیز در انجام عبادات • استحباب زکات از مال صبی ممیز					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

بحث ما در فروع مباحث مربوط به شروط وجوب زکات بود. در این راستا، اولین فرعی که مرحوم صاحب عروه در اینجا بیان می‌کند، مسأله استحباب اخراج زکات از مال صبی است. عبارت ایشان به این صورت است:

«يستحب للولي الشرعي إخراج الزكاة في غلات غير البالغ يتيماً كان أو لا ذكراً كان أو أنثى دون النقيدين و في استحباب إخراجها من مواشيه إشكال والأحوط الترك»^۱.

بحث ما در همین بخش از این فرع بود. در خصوص استحباب اخراج زکات از مال صبی، باید به این نکته توجه کرد که این مسأله به غلات اختصاص دارد و شامل مواشی و نقدین نمی‌شود. به نظر ما، این موضوع مسلم است و جای تردید ندارد. دلیل این امر آن است که نسبت به نقدین و مواشی، ما عموماتی داریم که نفی وجوب زکات از مال صبی را بیان می‌کنند.

حال، این ادله شامل نصوصی است که در خصوص مال یتیم وارد شده است. به عبارت دیگر، نفی وجوب زکات در مال یتیم به ما می‌گوید که این موضوع، خصوصیتی ندارد و می‌توان از آن استفاده کرد که نفی وجوب زکات در مال صبی

۱. العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص: ۱۰.

نیز مطلقاً وجود دارد. همچنین، ادله دیگری که در محل خود به آنها اشاره شده، دلالت بر نفی وجوب زکات در مال غیر بالغ دارد و شامل نقدین و مواشی نیز می شود.

نسبت به خصوص غلات چون ما دلیل داشتیم که آن هم صحیحه زراعه و محمد بن مسلم بود که آمده بود: و عنه عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة و محمد بن مسلم أنهما قالَا:

«لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ فِي الدِّينِ وَالْمَالِ الصَّامِتِ شَيْءٌ فَأَمَّا الْغَلَّتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ»^۱.

در بحث ما، به جمله «فعليها الصدقة واجبة» که در خصوص غلات آمده است، توجه می کنیم. این عبارت به گونه ای است که می تواند منجر به این ادعا شود که ما در خصوص غلات، استحباب پرداخت زکات از مال صبی داریم. اما چرا این عبارت را بر استحباب حمل می کنیم؟

ما به موثقه ابی بصیر استناد می کنیم که در خصوص غلات صبی وارد شده و چنین می گوید: عن حماد عن حريز عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سمعه يقول:

«لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَّتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلٍّ زَكَاةٌ وَإِنْ بَلَغَ الْيَتِيمُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ لِمَا مَضَى زَكَاةٌ وَلَا عَلَيْهِ لِمَا يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يُدْرِكَ فَإِذَا أَذْرَكَ كَانَتْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَاحِدَةٌ وَكَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى غَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ»^۲.

این عبارت به صراحت نفی وجوب زکات از مال صبی در خصوص غلات را بیان می کند. بنابراین، این موضوع با صحیح زراعه و محمد بن مسلم که در خصوص صبی آمده است، تعارض می کند. در این صحیح آمده است: «فاما الغلات فعليها الصدقة واجبة».

استاد بزرگوار ما، سیدنا الاستاد خویی رحمته الله، در اینجا می فرمایند که این دو روایت دارای تعارض مستحکم هستند و لذا باید تساقط کنند. به همین دلیل، ما باید به ادله فوقانی و عمومات نفی زکات از مال صبی رجوع کنیم. این فرمایش ایشان است.

ما در ادامه بحث، توضیح بیشتری ارائه می دهیم و به نظر ما، اینجا تعارض وجود دارد، اما تعارض بدوی است و جمع عرفی ممکن است. استاد خویی در اینجا بیان می دارند که جمع عرفی بین این دو روایت ممکن نیست و برای این ادعا دو بیان دارند.

بیان استاد خویی در خصوص جمع عرفی

یکی از بیانات استاد خویی در خصوص جمع عرفی این است که این نوع جمع در جایی ممکن است که ما با امری مواجه باشیم که ظهور در وجوب داشته باشد، مانند «زکة». در این حالت، اگر یک روایت امر به زکات کند و دیگری حد وجوب را نفی نماید، جمع عرفی ممکن است. به عبارت دیگر، اگر این دو جمله را در یک کلام به صورت متصل بیاوریم، عرف بین این دو تنافی قائل نخواهد شد.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۱، ح ۲.

۲. همان؛ ح ۱۱.

مثال جمع عرفی

به عنوان مثال، اگر گفته شود: «زکة مال الصبی ولا بأس بعدم زکاته»، در این صورت عرف احساس تنافی نمی‌کند و می‌فهمد که مراد از «زکة مال الصبی» در واقع «زکات استحباباً» است، چرا که بعداً گفته شده «لا بأس بعدم زکاته» یا فرض کنید گفته شده «لا تجب زکاته». در اینجا، به دلیل عدم تنافر، اگر این دو عبارت در یک جمله آورده شوند، تناقضی بین آنها احساس نمی‌شود و اینجا محل جمع عرفی است.

اما در مورد ما، یعنی در بحث زکات غلات از مال صبی، جمع عرفی ممکن نیست. چرا که بین این دو کلام تنافر وجود دارد. اگر یکی بگوید «زکات واجب است» و دیگری بگوید «زکات واجب نیست»، در اینجا نمی‌توان قائل به جمع عرفی شد. بنابراین، در این مورد، به دلیل وجود تنافر بین دو عبارت، امکان جمع عرفی وجود ندارد و این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد.

تحلیل تعارض روایات در خصوص زکات

در اینجا، صحیحہ محمد بن مسلم و زرارہ بیان کرده‌اند که «علیها الصدقة واجبه»؛ یعنی زکات بر آن ثابت است. در مقابل، موثقہ ابی بصیر فرموده است «لیس فی غلات الصبی زکاة»؛ یعنی زکات بر آن ثابت نیست. در واقع، یکی می‌گوید زکات ثابت است و دیگری می‌گوید زکات ثابت نیست. این دو عبارت به گونه‌ای هستند که یکی می‌گوید «بله» و دیگری می‌گوید «نه». بنابراین، بین «بله» و «نه» جمع عرفی نمی‌توان برقرار کرد، زیرا این دو عبارت متضادند و تعارض بین آنها وجود دارد.

نقد بر نظر استاد خویی

ما در پاسخ به فرمایش استاد خویی، که ممکن است قبلاً نیز اشاره کرده باشیم، تأکید می‌کنیم که ملاک جمع عرفی صرفاً این نیست که یکی امر باشد و دیگری نفی وجوب. در واقع، ملاک جمع عرفی این است که عرف یکی از این دو را قرینه بر مراد از دیگری بدانند. به عبارت دیگر، ملاک جمع عرفی، قرینیت یا مکملیت است؛ به این معنا که یکی از این دو بیان، مفسر دیگری باشد.

مفهوم قرینیت در جمع عرفی

این بدین معناست که وقتی عرف دو بیان را کنار هم می‌گذارد، باید یکی را مفسر دیگری بداند و قرینه‌ای بر آن تلقی کند. بنابراین، ملاک جمع عرفی این نیست که یکی بگوید «افعل» و دیگری بگوید «لا بأس بأن لا تفعل»، بلکه بحث بر سر این است که بیان چه بیانی باشد که عرف بتواند آن را به عنوان توضیحی برای بیان دیگر در نظر بگیرد. در مورد ما، به دلیل تضاد بین دو روایت، جمع عرفی ممکن نیست و این موضوع باید به دقت مورد توجه قرار گیرد.

بررسی تعارض بین «واجبة» و «لیست واجبة»

در اینجا ما با دو دلیل مواجه هستیم: یکی می‌گوید «واجبة» و دیگری می‌گوید «لیست واجبة». سؤال این است که آیا بین «واجبة» و «لیست واجبة» تعارض و تناقض وجود دارد؟ اگر «واجبة» به معنای صریح و نص در حد وجوب باشد و اگر کلمه «واجبة» به معنای مطلوبیت مطلق قابل حمل نباشد، این ادعا صحیح خواهد بود.

اما واقعیت این است که از نظر لغوی، کلمه «واجبة» و مفهوم وجوب به معنای فقهی که ما در آن استعمال می‌کنیم، متفاوت است. معنای لغوی «واجبة» به معنای مطلق الثبوت و مطلق المطلوبیت است. در برخی موارد، این کلمه با مطلوبیت استحبابی نیز کاملاً سازگار است. به عنوان مثال، زمانی که می‌خواهند بگویند این مطلوبی است که بسیار مطلوب مؤکدی است، از کلمه «واجبه» استفاده می‌کنند.

استفاده از این نوع در روایات ما بسیار متداول است. مرحوم آقای خویی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که در برخی روایات، کلمه «واجبة» به معنای مطلوبیت مطلق به کار رفته و می‌تواند بر استحباب مؤکد حمل شود. در اینجا، مراد از وجوب، به معنای در مقابل حرمت یا وجوب به معنای حد الوجوب الزامی نیست.

روایات استعمال «وجوب» در «استحباب»

روایت عبدالله بن سنان

مثلاً فرض کنید روایتی که درباره نوافل آمده:

علی بن حاتم عن القاسم بن محمد عن حمدان بن حسین عن حسین بن الولید عن عبدالله بن حماد عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال:

«قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ أُوجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الرَّوَالِ ثَمَانٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَثَمَانٍ قَبْلَ الْعَصْرِ... قَالَ لِتَأْكِيدِ الْفَرَائِضِ ...»^١.

درباره نوافل ظهر و عصر «اوجب» آورده است. در جواب هم حضرت فرمود «لتأكيد الفرائض» و حضرت نگفتند چرا گفتی «اوجب»، حضرت استعمال «اوجب» را در اینجا تقریر کردند.

صحیحہ زرارہ

یا در صحیحہ زرارہ از ابی جعفر عليه السلام آمده است که فرمود:

عن محمد بن حسين عن جعفر بن بشير عن عبيد بن زرة عن ابيه عن ابي جعفر عليه السلام قال:

«الْوُتْرُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام وَاجِبٌ وَهُوَ وَتْرُ اللَّيْلِ وَالْمَغْرِبِ وَتْرُ النَّهَارِ»^٢.

روایت سعد الجلاب

همچنین روایت دیگری که شیخ طوسی رحمته الله روایت می‌کند:

محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن عيسى عن الحسين بن علي بن يقطين عن محمد بن الفضيل الكوفي عن سعد أبي عمرو الجلاب قال:

«قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ عَبْدُ اللَّهِ عليه السلام رَكْعَتَا الْفَجْرِ تَفُوتُنِي أَفَأَصَلِّيْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لِمَ فَرِيضَةٌ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَنَّا فَمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ فَرَضٌ»^٣.

کلمه «فرض» در اینجا بکار رفته است. پس «فرض» هم گاهی در مستحب مؤکد به کار رفته است.

١. وسائل الشيعة؛ كتاب الصلاة، أبواب الاعداد الفرائض، ب ١٣، ح ٢١.

٢. همان؛ ب ٢٤، ح ٤.

٣. همان؛ ب ٣٣، ح ٤.

روایت سلیمان بن حفص المروزی

یا روایتی که مرحوم شیخ نقل کرده است:

محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن عیسی العبیدي عن سلیمان بن حفص المروزي قال: قال الفقيه العسكري رحمته الله:

«يَجِبُ عَلَى الْمُسَافِرِ أَنْ يَقُولَ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ يَقْصُرُ فِيهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً لِتَمَامِ الصَّلَاةِ»^۱

هیچ فقیهی نگفته که ۳۰ بار گفتن این تسبیحات اربعه برای مسافر بعد از نمازهای شکسته واجب به معنای وجوب در مقابل استحباب است؛؛ خیر؛ اینجا منظور استحباب مؤکد است.

صحیحہ عبد الله بن مغیره

یا صحیحہ عبد الله بن مغیره که از حضرت ابوالحسن الرضا رحمته الله نقل می کند که فرمود:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ»^۲.

پرسشگر: ...

معظم له: وجوب، در صورتی که قرینه ای نداشته باشد، به طور طبیعی بر وجوب فقهی حمل می شود. به عبارت دیگر، اگر قرینه ای در کار نباشد، کلمه «واجب» ظهور در وجوب دارد. اما اگر بخواهیم نصی را به عنوان نص بر وجوب در نظر بگیریم، باید نشانه هایی مانند «يعاقب على تركه» یا «وَقِيلَ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^۳ وجود داشته باشد که به وضوح از عقاب بر ترک زکات خبر دهد. این نوع اخبار، به وضوح بر وجوب دلالت می کنند. به عنوان مثال، آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که تهدید به عذاب در آتش برای تارکین برخی از فرایض و واجبات را بیان می کند. در این موارد، این نصوص به وضوح بر وجوب دلالت دارند.

حمل بر استحباب به دلیل وجود قرائن

در مورد ما، زمانی که می گوئیم حمل بر استحباب می شود، به این دلیل است که قرینه هایی در دست داریم. به عنوان مثال، یک روایت در مورد غلات صبی آمده است که می گوید «فعليها الصدقة واجبة» و روایت دیگری آمده که می گوید «ليس في غلات الصبي شيء». ما معتقدیم که عبارت «ليس في غلات الصبي شيء» نص در عدم وجوب است، در حالی که روایت «واجبة» ظهور در وجوب دارد. در این حالت، وقتی یکی از این دو نص است و دیگری ظهور، ما طرف نص را می گیریم.

۱. همان؛ أبواب صلاة المسافر، ب ۲۴، ح ۱.

۲. همان؛؛ كتاب الطهارة، أبواب الأغسال المسنونة، ب ۶، ح ۳.

۳. سورة فصلت: ۶ و ۷.

تحلیل لغوی و استعمالات روایی

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که به همان دلیلی که بیان کردیم، کلمه «وجوب» در لغت برای وجوب به معنای الزام فقهی وضع نشده است، بلکه برای مطلق مطلوبیت یا مطلوبیت مؤکد به کار رفته است. همچنین، در استعمالات روایی، کلمه «واجبه» به طور فراوان در مواردی غیر از وجوب به معنای الزام به کار رفته و به معنای استحباب نیز به کار رفته است.

با توجه به مطالب مطرح شده، در جایی که گفته می‌شود «فعليها الصدقة واجبة»، این عبارت ظهور در وجوب به معنای فقهی دارد. در مقابل، عبارت «ليس في غلات الصبي شيء» به عنوان نص در عدم وجوب زکات تلقی می‌شود. در این حالت، ما ظاهر را که می‌گوید زکات واجب است، به نفع روایتی که نص در عدم وجوب دارد، حمل می‌کنیم. به طور خاص، ظهور عبارت «واجبه» در مطلوبیت به حد وجوب فقهی است. با این حال، ما از این ظهور دست برمی‌داریم به نفع روایتی که نص در عدم وجوب است. بنابراین، امکان جمع عرفی وجود دارد. بدین ترتیب، نظر آیت الله خوئی که فرمودند جمع عرفی ممکن نیست، مورد قبول نیست.

نتیجه‌گیری در مورد استحباب زکات

نتیجه این تحلیل این است که زکات از مال صبی در خصوص غلات مستحب است و نه واجب. اما در مورد مواشی و نقدین، هیچ دلیلی بر وجوب زکات در این موارد وجود ندارد. محقق هاشمی در خصوص مواشی بیان کرده‌اند که زکات واجب است، اما ما به این نکته اشاره می‌کنیم که دلیلی بر وجوب زکات در مواشی نداریم.

عدم قول به فصل

علاوه بر این، در اینجا عدم قول به فصل نیز وجود ندارد. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم به اجماع استناد کنیم و بگوییم هر حکمی که در غلات وجود دارد، در مواشی نیز صادق است. این مسأله به این دلیل است که بسیاری از فقها به این موضوع اصلاً نپرداخته‌اند.

علی‌هذا نتیجه اینکه زکات غلات صبی مستحب است نه واجب، در مواشی و نقدین حتی استحبابشان هم ثابت نشده نسبت به مال صبی.

نقش ولی در اخراج زکات

پس از اینکه ثابت شد اصل استحباب زکات در مال صبی وجود دارد، چند مسأله دیگر را باید مطرح کنیم که در عبارت مرحوم صاحب عروه به آنها اشاره نشده است. در اینجا، وقتی می‌گوییم «يستحب اخراج زکات ماله»، منظور این است که این استحباب بر ولی صبی بار می‌شود؛ زیرا صبی به عنوان صبی نمی‌تواند مخاطب تکالیف و حتی مخاطب خطابات شرعیه باشد. دلیل این امر این است که صبی فاقد اراده کامل و توانایی سنجش است و مخاطب احکام، باید دارای اراده‌ای کامل و تام باشد که بتواند بر اساس آن سنجش و گزینش کند.

بنابراین، ولی باید به جای صبی زکات را اخراج کند. وقتی می‌گوییم «یستحب»، به این معناست که ولی می‌تواند این کار را انجام دهد و حق دارد زکات غلات مال صبی را اخراج کند. این حق به دلیل استحباب اخراج زکات از مال صبی ثابت است و ولی می‌تواند چنین اقدامی انجام دهد.

صبی غیر ممیز و صبی ممیز

این حکم در مورد صبی غیر ممیز صادق است. در مورد صبی غیر ممیز، ولی می‌تواند زکات را اخراج کند، زیرا اذن صبی در اینجا معتبر نیست؛ چرا که صبی فاقد اراده مستقل است و نمی‌تواند به درستی تصمیم‌گیری کند. در این حالت، ولی می‌تواند زکات مال صبی غیر ممیز را خود به تنهایی اخراج و پرداخت کند و نیت قربه الی الله را نیز به نیابت از صبی انجام دهد.

اما سؤال این است که آیا این حکم در مورد صبی ممیز نیز وجود دارد؟ در اینجا باید بررسی کنیم که آیا صبی ممیز که توانایی بیشتری در درک و سنجش دارد، می‌تواند در اخراج زکات دخالت کند یا خیر.

بررسی حکم زکات در مورد صبی ممیز

اگر صبی ممیز باشد و قابلیت تشخیص داشته باشد، به نظر می‌رسد که در اینجا اگر ولی بخواهد از غلات مال صبی زکات را اخراج کند، این عمل متوقف بر اذن صبی است. هرچند که اخراج زکات مستحب است، اما واجب نیست. صبی ممیز دارای اراده کامل و تام است و می‌تواند در این زمینه تصمیم‌گیری کند.

قابلیت صبی ممیز در انجام عبادات

به عنوان مثال، اگر صبی ممیز نماز بخواند، نمازش قبول است و او می‌تواند نماز مستحبی بخواند و در این صورت، هم او و هم والدینش بر این عمل ثواب می‌برند؛ زیرا نماز صحیح است، هرچند که بر او واجب نیست.

استحباب زکات از مال صبی ممیز

در مورد زکات نیز، صبی ممیز می‌تواند زکات را استحباباً پرداخت کند، نه تنها از غلات خود، بلکه از سایر اموالش نیز می‌تواند زکات بپردازد. ما قبلاً اشاره کرده‌ایم که در مواردی که زکات واجب نیست، صاحب مال می‌تواند به صورت استحبابی زکات را پرداخت کند. بنابراین، صبی ممیز می‌تواند هم از غلات خود زکات بپردازد و هم از غیرغلاتش، و اگر بخواهد، مستحب است که زکات را پرداخت کند.

اگر ولی بخواهد از غلات صبی ممیز زکات را بپردازد، این عمل نیازمند اذن صبی است و به طور کلی متوقف بر اذن اوست. زیرا تصرف ولی در مال صبی ممیز باید با رضایت و اذن او انجام شود، چرا که او دارای اراده تامه و کامل است. مگر اینکه دلیلی خاص وجود داشته باشد که نشان دهد اذن صبی ممیز لازم نیست و ولی می‌تواند به طور مستقل در مال او تصرف کند. اما در اینجا، ما دلیلی نداریم که نشان دهد ولی می‌تواند به طور مستقل در مال صبی ممیز تصرف کند.